

نهضت های اسلامی و جهان اسلام؛ واقعیت ها و چالشها

نویسنده: محمداکرام اندیشمند

27-03-2012

- 2 -

تنوع و افتراق اندیشه در نهضت اسلامی یا جریان اسلام گرایی :

در طول سده بیستم که نهضت اسلامی به عنوان یک جریان دینی- سیاسی به ویژه با تأسیس اخوان المسلمین مصدر در سال 1928 عیسوی شکل گرفت، افکار مختلف و حتا متضاد بر سر تعبیر و قرائت از نظام و حکومت اسلامی و شیوه های تشکیل آن از درون نهضت سر بر آورد. هر چند که در رسانه های غرب و در میان مخالفان و حتا موافقان نهضت اسلامی این جریان با نام های بنیاد گرایی اسلامی، اسلام گرایی، اسلام سیاسی، افراط گرایی اسلامی و غیره عنوان میشود، اما این نامگذاری ها در واقع اکنون بازتابی از واقعیت تنوع و افتراق در درون نهضت اسلامی است. علی رغم آن در میان نویسندگان، سیاستمداران و مستشرقین غربی نیز بر سر تعدد و تفاوت در درون نهضت اسلامی و یا جریان اسلام گرایی دیدگاه یکسان وجود ندارد.

الیویه روه نویسنده و مستشرق فرانسوی از دسته بندی نهضت اسلامی به جریانهای اسلامیت، سنتگرا و فوندامنتالیست و رفرمیست سخن میگوید. دانیل پایپز (Daniel Pipes) متولد 1949 نویسنده و مؤرخ امریکایی و متخصص تاریخ خاور میانه نیز جریان اسلام گرایی را به اسلام سنتی، میانه رو و اسلام تند رو یا به قول او اسلام نظامی دسته بندی میکند. شگفت آور این است که او مصطفی کمال اتاترک را الگوی میانه روی در جریان اسلام گرایی معرفی میکند؛ در حالی که اتاترک هیچ تعلق و دلبستگی به این جریان نداشت. اما "خیرت ویلدرز" سیاستمدار هلندی رهبر حزب آزادی این کشور (PVV) و "هارتموت کراوس" جامعه شناس و پژوهشگر آلمانی به هیچگونه دسته بندی در درون جریان اسلام گرایی به خصوص به گروه میانه رو در این جریان باور ندارند. ویلدرز تروریسم و افراط گرایی را افکار ملهم و برگرفته از آموزه های اسلام تلقی میکند. هارتموت کراوس، اسلام را تعالیم و احکام جامع و مطلق در جهت ایجاد یک نظام سیاسی در قالب دین می پندارد که به قول او میتواند نیروی بسیار افراطی را در جهت تشکیل آن نظام سیاسی وارد معرکه جنگ و خشونت کند.

"این گونه نامگذاریها، پذیرفتنی نیست" :

بعضی از احزاب و گروه های نهضت اسلامی یا جریان اسلام گرایی و چهره های معروف و صاحب نظر این جریان دسته بندی و نامگذاری را بر مبنای قرائت و دیدگاه متفاوت از اسلام در مورد سیاست و جامعه نمی پذیرند. آنها مقولات بنیادگرایی، افراط گرایی، میانه روی و نوگرایی اسلامی را ساخته و پرداخته مخالفان نهضت های اسلامی به خصوص از سوی غربی ها تلقی میکنند که با بار منفی در مورد نهضت های اسلامی بکار میرود.

دکتر یوسف قرضاوی که ریاست اتحادیه جهانی علمای مسلمان را بدوش دارد و با تألیف ده ها اثر در مورد دینی- سیاسی شخصیت تأثیر گذار در جامعه سنی و در میان جریان اسلام گرایی این جامعه است با این گفته که " این گونه نامگذاری ها پذیرفتنی نیست"، نامگذاری و در واقع دسته بندی را با نام های اسلام سنتی، اسلام بنیادگرا، اسلام تجدد طلب و توطئه دشمنان اسلام تلقی میکند که در جهت تجزیه و تقسیم اسلام واحد و فراگیر انجام میشود.

کارل ارنست استاد و نویسنده مسلمان و رئیس بخش مطالعات دینی در دانشگاه کارولینای شمالی امریکا و مؤلف کتاب اقتدا به محمد(ص) مقوله بنیاد گرایی را یک مقوله مسیحی میدانند که بر مسلمانان تحمیل شده است. به قول او اصطلاح بنیاد گرایی اندکی پس از 1900 در کلوفرنیا به کار برده شد و آن هنگامی بود که یک گروه انجیلی پروتستان، جزوه ای با عنوان "بنیادها" Fundamentals حاوی فهرستی از اعتقادات اجباری منتشر ساختند. سپس این مقوله در مطبوعات امریکا و غرب در مورد انقلاب اسلامی ایران و دیدگاه رهبر آن آیت الله خمینی بکار رفت و اصطلاح بنیاد گرا و اسلامی بصورت تفکیک ناپذیر از سوی رسانه های غربی متداول شد. همچنان این نویسنده مسلمان امریکایی میگوید که: "واژه های چون تروریسم و تعصب که برای شریک جلوه دادن مسلمانان بکار میرود در قلب مدرنیته ی اروپا ایجاد شد. این انقلاب فرانسه بود که واژه های تروریسم، تعصب و تحجر را ابداع کرد."

اما برغم تأکید قرآن کریم و سایر منابع اسلام بر وحدت و یکپارچگی مسلمانان و علی رغم تردید دسته بندی در درون نهضت اسلامی و جریان اسلام گرایی، افکار و عملکرد متفاوت و حتا متعارض احزاب مختلف اسلامی این تفاوت و دسته بندی ها را بازتاب میدهد؛ واقعیتی که در متن نهضت اسلامی تکوین یافته است. از سوی دیگر بعضی احزاب اسلامی و چهره های شاخص و معروف نهضت اسلامی حتا دکتر یوسف قرضاوی در واقع دسته بندی را با عبارات و مقولات دیگری در جریان اسلام گرایی می پذیرند و از روش افراط، تفریط و حد وسط یا میانه سخن میگویند. قرضاوی مکتب فکری خود را الوسطیه(حد وسط) میخواند.

احزاب و گروه های اسلامی برغم آنکه همه از نظام و حکومت اسلامی سخن می گویند اما هر کدام با دیدگاه و عملکرد متفاوت، نظام اسلامی را در عرصه های مختلف حیات ترسیم می کنند. از رسیدن به نظام اسلامی تا ارائه پایه ها و چهار چوب تئوریک نظام و ترسیم عملی آن در جامعه سخن متفاوت و حتا متضاد دارند. مذهب شیعه رهبری یا امامت را در اسلام از ارکان اعتقادی میدانند. مذهب سنی به چنین چیزی معتقد نیست. در حالی که جمهوری اسلامی ایران به عنوان دولت اسلامی شیعه بر مبنای نظریه ولایت فقیه توسط آیت الله خمینی تأسیس یافت، اما برخی از مراجع مذهبی و گروه های دینی- سیاسی شیعه نظریه ولایت فقیه را از دیدگاه مذهب شیعه تردید میکنند. بعضی احزاب اسلامی انتخابات را برای تعیین رهبری نامشروع می پندارند و برخی آنرا جایز میدانند. شماری برای تشکیل دولت اسلامی به شمشیر و جنگ متوسل می شوند و راه ترور و خشونت را به عنوان جهاد با کافران و بازگشت به اسلام در پیش می گیرند و بعضی سیاست میانه روی و مدارا بر می گزینند. بعضی از احزاب و گروه های اسلامی با پذیرش دموکراسی و پلورالیزم حتا باور به سکولاریزم سیاسی را به نمایش میگذارند.

با توجه به این واقعیت ها، نهضت اسلامی را به مثابه ی یک نهضت دینی- سیاسی از منظر قرائت و برداشت آنها از اسلام در عرصه سیاسی و در عنایت به افکار و عملکرد شان در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره به گروه های مختلف و متعدد میتوان دسته بندی کرد. اگر به جریان اسلام گرایی از زوایای متذکره نگاه شود در کل میتوان چهارگرایش و در واقع چهار نوع نهضت اسلامی- سیاسی را مشخص کرد. اما در جزئیات و با توجه به تفاوت برداشت ها و دیدگاه های عناصر و حلقه های فعال و شاخص در درون این چهار گرایش، دسته بندی های متعدد و

مختلف دیگر در هر یک این گرایشها قابل مشاهده است. از سوی دیگر رفت و آمد افراد از لحاظ فکری در این گروه ها حالت متغیر و نوسانی دارد.

1- اسلام گرایی سنتی (Traditional Islamic):

جریان اسلام گرایی سنتی یک جریان دینی- سیاسی است که بروی معنویات و تطبیق شریعت تأکید میکند. این جریان در میان علمای دینی جامعه سنی مذهب مسلمان که بیشتر از مدارس سنتی و غیر رسمی برخاسته اند نفوذ و پایگاه دارد. جریان اسلام گرایی سنتی در جوامع سنی کشورهای اسلامی بر خلاف جریانهای دیگر اسلامی وفاداری و پابندی بیشتری به مذهب خود از میان مذاهب چهارگانه سنی نشان میدهند. این جریان همچنان از ویژگیهای جریان بنیاد گرایی اسلامی و حتا جریان افراط گرایی برخوردار است که با بخش رادیکال و افراطی بنیادگرایی و جریان افراط گرایی مشترکاتی چون جزم اندیشی، قشری گری و ظاهرگرایی دینی دارند. اما بر خلاف جریان بنیادگرایی اسلامی به انتر ناسیونالیزم اسلامی و تفکر امت واحد اسلامی مبتنی بر نفی مرزهای جغرافیایی و سیاسی چندان باور و وفاداری نشان نمیدهند. آنها به هویت های بومی و قومی خود تکیه میکنند و حتا در این مورد با تنگ نظری و تعصب ظاهر می شوند. تفاوت دیگر این جریان با بنیادگرایی اسلامی بر سر اجتهاد بر میگردد. جریان سنتگرایی اسلامی دروازه ی اجتهاد را در شریعت اسلامی بسته می بینند و با برداشت های مختلفی که بیرون از مذاهب اهل سنت میشود مخالفت می ورزند. به باور آنها اجتهاد در عصر فتنه درست نیست و مسلمانان مکلف به تقلید از امامان مذاهب چهارگانه خود هستند. این جریان به موضوع انتخابات بر سر رهبری دولت و کشور اسلامی با جریان های دیگر اسلام گرایی اختلاف دارند. آنها انتخابات به شیوه امروز در تعیین رهبری دولت و محدودیت زمانی را در زعامت نامشروع می پندارند. هر چند گروه های مختلف جریان سنت گرایی در این مورد با توجه به شرایط جوامع و کشورهای خود شان افکار و رفتار متفاوت داشته اند.

جریان سنت گرایی اسلامی در مورد حقوق اجتماعی و سیاسی طبقه زنان دیدگاه خاص خود را دارند و حتا بعضی از گروه های این جریان حق تعلیم و تحصیل و کار زنان را در اجتماع نامشروع تلقی میکنند. افزون بر آن این جریان با مظاهر تمدن غربی و مدرنیته حتا در لباس و سبک زندگی غربی کم از کم در ظاهر مخالفت نشان میدهند و بیشتر با لباس های بومی و سنتی خود ظاهر میشوند؛ هر چند که در استفاده از مدرنیسم غربی تعصب و تردیدی ندارند.

بسیاری از گروه های اسلامی متشکل از علمای دینی و سنتی در کشورهای اسلامی به جریان اسلام گرای سنتی تعلق می گیرند. جماعت علمای اسلامی پاکستان بر رهبری مولانا فضل الرحمن، حرکت انقلاب اسلامی افغانستان که توسط مولوی محمدنبی محمدی در آغاز دهه هشتاد عیسوی شکل گرفت و حتا تحریک اسلامی طالبان افغانستان و پاکستان از لحاظ فکری و مذهبی- سیاسی، گروه های اسلامی مربوط به این جریان هستند.

2- اصول گرایی اسلامی یا بنیاد گرایی اسلامی (Islamic Fundamentalism):

جریان بنیاد گرایی اسلامی یکی از جریان های مهم و با نفوذ نهضت اسلامی یا پدیده اسلام گرایی در سده بیستم است. بنیادگرایی اسلامی در واقع جریان معتقد به اسلام نخستین یا اسلام سلف صالحین است که قرآن و حدیث پیغمبر اسلام(ص) را منبع اصلی معرفت اسلام تلقی میکنند. جریان بنیادگرایی اسلامی را میتوان مشمول این تعریف اسلام از سوی یوسف قرضاوی قرار داد که هر چند موصوف با این نامگذاری و دسته بندی مخالفت می ورزد: « ما به جز یک اسلام، که همان اسلام واقعی و نخستین است، اسلام دیگری سراغ نداریم. آن اسلام سرآغاز رسالت و برگرفته از

قرآن و سنت است. اسلامی که بهترین و آگاه‌ترین نسل امت اسلامی، یعنی اصحاب و تابعان راستین، در مناسب‌ترین زمان، آنرا دریافته بودند. . . .»

در حالی که میتوان گفت ویژگی‌های بنیادگرایی بصورت مشترک در میان تمام جریانهای اسلامی وجود دارد اما احزاب و گروه‌های متعلق به این جریان دارای مشخصات مربوط به خود هستند. گروه‌های مربوط به جریان بنیادگرایی اسلامی برخلاف اسلام‌گرایان سنتی شامل طیف‌های مختلف اجتماعی میشوند. بسیاری از اعضای این جریان برخاسته از مراکز عصری یا مدرن آموزشی و تحصیلی (مکاتب یا مدارس و دانشگاه‌ها) هستند. اعضای این جریان به مذاهب فقهی چهارگانه پابندی کمتری دارند و با داشتن تفکر سلفی‌گری خود را پیرو راستین قرآن و حدیث میدانند. همچنان این جریان به اجتهاد در مسایل مختلف حیات از دیدگاه شرع اسلامی معتقد هستند و از جواز تعدیل و تغییر در مسایل شرعی با شرایط جدید و البته بدون تعارض با اصول و احکام صریح نصوص اسلامی سخن میگویند.

یکی از ویژگیهای جریان بنیادگرایی اسلامی به پذیرش بعضی از پدیده‌های مروج امروز در حیات سیاسی و اجتماعی توسط آنها برگردد. جریان بنیادگرایی اسلامی به حضور و مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی با رعایت حجاب همسویی نشان میدهند و بسیاری از گروه‌های مربوط به این جریان انتخابات عمومی را نامشروع تلقی نمیکنند. یکی دیگر از ویژگیهای این جریان به عدم یکپارچگی و وحدت نظر آن در مسایل مختلف سیاسی و اجتماعی از منظر معرفت و قرانت دینی است. در حالی که طیف‌های متفاوت فکری از این نگاه در میان افراد و حلقه‌های مختلف جریان مذکور به نظر میرسد، اما جریان بنیادگرایی اسلامی بصورت کل در دو بخش میانه رو و افراطی دسته بندی میشود. بخش میانه رو جریان بیشتر به جریان نوگرایی اسلامی نزدیک هستند و بخش افراطی آن بسوی جریان افراط‌گرای تکفیری و ستیزه‌جوی لغزند. بخش افراطی جریان بنیادگرایی اسلامی بیشتر یک جریان آیدئولوژیک است و نوع قرانت و برداشت خود را از اسلام صحیح و موجب رستگاری میداند.

بسیاری از احزاب اسلامی متأثر و ملهم از اخوان المسلمین مصر در کشورهای اسلامی در جریان بنیادگرایی اسلام دسته بندی میشوند. جماعت اسلامی پاکستان، بعضی از احزاب اسلامی کشورهای عربی منشعب شده از اخوان المسلمین، گروه‌های سلفی چون حزب النور مصر، جمعیت اسلامی افغانستان، حزب اسلامی افغانستان، حزب اسلامی مالیزیا، جبهه نجات اسلامی الجزایر و از گروه‌های متعلق به بنیادگرایی اسلامی شامل هر دو بخش این جریان هستند.

3- افراط‌گرایی اسلامی (Islamic extremism) :

جریان افراط‌گرایی اسلامی یا آنچه که در غرب ایکسترمیست نامیده میشود به جریانهای بسیار افراطی اسلام‌گرایی تعلق می‌گیرند که در واقع از درون نهضت اسلامی و جریان اسلام‌گرایی سر بر آوردند. این جریان در صدد تحقق حکومت اسلامی و شکست دشمنان اسلام بر مبنای قرانت و دیدگاه خود از راه خشونت و جنگ هستند و هرگونه سازش و مدارا را در این مورد نفی میکنند. آنها دموکراسی را پدیده غیر اسلامی دشمنان غربی تلقی میکنند و انتخابات را در جهت تعیین رهبری و دولت اسلامی نامشروع می‌پندارند.

بسیاری از گروه‌های جریان افراط‌گرای اسلامی گروه‌های منشعب از اخوان المسلمین مصر و سایر احزاب اسلامی کشورهای مسلمان هستند که در دهه‌های هشتاد و نود بوجود آمدند. جماعت الفنیة العسکرية (سازمان فنی- نظامی)، جماعت التکفیر و الهجرة (سازمان تکفیر و هجرت) و جماعت الجهاد، "منظمة التحریر الاسلامی یا سازمان آزادیبخش اسلامی"، در مصر گروه‌های افراطی اسلامی هستند که از اخوان المسلمین جدا شدند. گروه تکفیری که توسط شکر مصطفی در 1971

تشکیل شد به حدی دیدگاه افراط گرایی از اسلام داشتند که حتا جامعه مسلمان مصر را اسلامی نمیدانستند و از میان این جامعه نامسلمان دست به مهاجرت زده به کوه ها رفتند و جامعه جدیدی به زعم خود اسلامی را تشکیل دادند.

حزب تحریر به عنوان یک گروه انشعابی دیدگاه موعظه گرایی اخوان المسلمین را در جهت اصلاح و اسلامی ساختن جامعه تردید کرد و توسل به خشونت و جنگ را برای کسب قدرت سیاسی در پیش گرفت؛ هر چند برخلاف گروه تکفیری جامعه را تکفیر نمیکرد و تنها دولت در مذاق اتهام و حمله آنها بود.

گروه الجهاد(جماعت الجهاد) که در سال 1974 توسط صالح سریه بوجود آمد به جهاد و جنگ مسلحانه در رسیدن به حکومت اسلامی در هر زمان و شرایطی و با توسل به هرگونه خشونت معتقد بودند. صالح سریه با نگاشتن رساله الفریضة الغایب(فرض غایب) قوانین فعلی در جهان را قوانین کافران خواند و ترک جهاد مسلحانه را عامل انحطاط و زوال اقتدار مسلمانان در جهان ارزیابی کرد. ایمن الظواهری پزشک مصری که پس از قتل اسامه بن لادن رهبری سازمان القاعده را بدست گرفت از اعضای جهاد اسلامی مصر بود.

جریان افراط گرایی اسلامی در سه دهه اخیر قرن بیستم در بسیاری از کشورهای اسلامی به خصوص در پاکستان گسترش یافت. مهم ترین سازمانهای افراط گرایی که در این مقطع بوجود آمدند و تا هنوز به حضور و فعالیت خود ادامه میدهند عبارتند از: سازمان القاعده که توسط اسامه بن لادن تشکیل شد، جماعت اسلامی مسلح در الجزایر، حزب تحریر اسلامی در اردن و آسیای میانه، سپاه صحابه که در سال 1985 به رهبری مولانا حق نواز جهنگوی در پاکستان تشکیل شد. لشکر جهنگوی، لشکر طیبیه برهبر حافظ (قاری) محمد سعید در کشمیر، حرکت مجاهدین کشمیر، جیش محمد که در سال 2000 توسط مولانا مسعود اظهر در کراچی پاکستان تشکیل شد. تحریک طالبان پاکستان که توسط بیت الله محسود در مناطق قبایلی پاکستان بوجود آمد و محسود در سال 2009 توسط هواپیمای بدون خلبان امریکا به قتل رسید. تحریک نفاذ شریعت محمدی یا جنبش اجرای شریعت که توسط مولوی صوفی محمد در سال 1992 در قبایل شمال غربی پاکستان تأسیس شد و رهبری این گروه را دامادش مولانا فضل الله بدست گرفت. حرکت انصار در هند و حرکت مجاهدین در کشمیر، تحریک اسلامی طالبان افغانستان، سازمان الشباب در سومالیا، سازمان بوکه حرام(جمعیت متعهد به اشاعه تعالیم پیغمبر اسلام و جهاد) در نایجریا، سازمان ابوسیف در فلپین، سازمان جماعت اسلامی در اندونیزیا و

انگیزه و عوامل ظهور و گسترش افراط گرایی اسلامی :

هر چند بسیاری از مؤلفه های شکل گیری نهضت اسلامی و یا جریان اسلام گرایی در سده بیستم پیش زمینه های ظهور افراط گرایی اسلامی محسوب می شوند؛ اما بصورت کل انگیزه و عوامل زایش و پرورش افراط گرایی اسلامی را از درون جریان اسلامی که در سه دهه اخیر قرن بیستم اتفاق افتاد در عوامل زیرمیتوان بررسی کرد:

- 1- تداوم سیاست استیلاگرانه و تحقیر آمیز غرب در مورد مسایل مختلف مسلمانان و کشورهای اسلامی، چون: دوام معضل فلسطین با حمایت همه جانبه و بدون قید و شرط از دولت اسرائیل .
- 2- سیاست دوگانه و غیر شفاف غربی ها در مورد دموکراسی و دولت های مختلف حاکم در کشورهای اسلامی. کشورهای غربی بر خلاف ادعای شان در مورد حمایت از دموکراسی به سیاست دوگانه در کشورهای اسلامی پرداختند. الجزایر نمونه ای این سیاست بود که به

- نحوی اقدام نظامیان را بر بطلان نتیجه انتخابات سال 1991 با سکوت خود تأیید کردند و به دموکراسی پشت پا زدند. برخورد مشابه آنها با پیروزی حماس در انتخابات سال 2006 فلسطین بود که از هرگونه رابطه با دولت حماس ابا و ورزیدند. این سیاست به رشد افراط گرایی اسلامی با رویکرد خشونت و جنگ کمک کرد و موجب گسترش این جریان شد.
- 3- خصومت و ستیزه جویی جنبش چپ مارکسیزم با اسلام و مسلمانان که پس از انقلاب اکتوبر 1917 روسیه از سوی حزب بلشویک و کمونیست آن کشور آغاز یافت. سپس این سیاست توسط تمام جریانها و احزاب چپ مارکسیز-لنینزم در کشورهای اسلامی دنبال شد که موجب تقویت و گسترش اسلام گرایی شد.
- 4- وجود دولت های سلطنتی و غیرسلطنتی خود کامه، مستبد و وابسته به کشورهای غربی به خصوص وابسته به ایالات متحده امریکا در بعضی از کشورهای اسلامی، چون: شماری از کشورهای عربی خاورمیانه. این دولت ها در حالی که تمام قدرت سیاسی را در انحصار خانواده های خود و حلقه های نزدیک و مطیع خویش قرار دادند، تمام دروازه های آزادی بیان و آزادی های مدنی را بستند و در واقع زمینه را در جهت رشد افراطیت دینی مساعد کردند. جالب این است که برخی از این دولت ها با تمام هویت و عملکرد غیر دموکراتیک و استبدادی شان مورد حمایت دولت های غربی بودند و هنوز این حمایت برای شماری از آنها ادامه دارد.
- 5- تفسیر و قرائت متفاوت از نصوص (قرآن و حدیث) و بهره گیری از آن در جهت توجیه افراط گرایی و خشونت گرایی. الهام از احکام و آموزه های اسلامی به ویژه از نصوص در اندیشه و عملکرد جریان افراط گرایی که تا انجام عملیات انتحاری انعکاس می یابد با تحلیل و دیدگاه متفاوت مسلمانان و غیرمسلمانان بررسی میشود. در حالی که شماری از عناصر، حلقه ها و گروه های معتدل جریان اسلام گرایی قرائت افراطی و ستیزه جویانه را نادرست و ناشی از فهم غلط آنها از اسلام میدانند، اما بعضی از تحلیل گران نامسلمان غربی و طیف مختلف روشنفکران منتقد و متعارض با اسلام در درون جوامع اسلامی قرائت و تفسیر افراطی و خشونتگرانه را نهفته در درون احکام و آموزه های اسلامی و منطبق به نصوص تلقی میکنند. این در حالی است که مولانا جلال الدین بلخی رومی عارف و شاعر معروف سده هفتم هجری قمری در یک توجیه ظریف با زبان شعر قرآن را به ریسمانی تشبیه می کند که بعضی توسط آن ریسمان به چاه میروند و بعضی بوسیله ی آن بالا می آیند:
- زانکه از قرآن بسی گمراه شدند
زین رسن قومی درون چه شدند*
- مر رسن را نیست جرمی ای عنود
چون تو را سودای سر بالا نبود*
- 6- نحوه ی تدریس و آموزش در مدارس سنتی و غیر رسمی دینی کشورهای اسلامی و نصاب درسی بازمانده در سده های پیشین در مدارس یکی دیگر از عواملی است که به افراط گرایی در میان طالبان و دانش آموزان این مدارس دامن میزند. معرفی اندیشه و مدنیت غربی به عنوان علم کافران و معرفی دنیای مسیحیت غرب به عنوان دشمن اصلی و موجب عقب ماندگی و تحقیر مسلمانان و دنیای اسلام، افراط گرایی را در ذهن و فکر طالبان پرورش میدهد.
- 7- فقر اقتصادی و فقر فرهنگی در کشورهای اسلامی. بدون تردید بیکاری و بیماری های مزمن اجتماعی ناشی از فقر و همچنان سطح پایین آگاهی سیاسی و حتا بی سودی که به شکل گسترده دامن گیر جوامع و کشورهای اسلامی است بستر ظهور و رشد افراط گرایی

دینی شمرده میشود. علی رغم آن این واقعیت را نادیده نباید انگاشت که جریان افراط گرایی اسلامی که خود را با عملیات انتحاری در بدترین شکل نشان میدهد جریان گسترده میان عام مسلمانان و روح غالب در درون جامعه مسلمانان نیست. این جریان متعلق به حلقه ها و گروه های بسیار کوچک ستیزه جوی تکفیری است که با استفاده از فقر اقتصادی، فقر دینی و فرهنگی جامعه مسلمانان از میان آنها سرباز گیری میکنند. به همان حد سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی برخی کشورها بگونه ی مثال سازمان اطلاعات نظامی ارتش پاکستان از این فقر دینی و فرهنگی جامعه مسلمان با ابزار افراط گرایی دینی در جهت اهداف خود بهره می برند.

پاکستان؛ کانون پرورش و مرکز تجمع جریان افراط گرایی اسلامی :

تسلط استعمار اروپایی به خصوص بریتانیا در خاورمیانه و نیم قاره هند در سده نوزدهم و بیستم یکی از عوامل شکل گیری جنبش اسلام گرایی و لغزش آن بسوی افراطیت و ستیزه جویی شد. تجزیه شبه قاره و لاینحل ماندن موضوع کشمیر میان هند و پاکستان که انگلیس ها در آن مقصر بودند هر دو کشور را بسوی دشمنی برد و برای مقابله با این دشمنی افراطیت دینی در پاکستان گسترش یافت. همچنان تشکیل اسرائیل به حمایت غربی ها در خاورمیانه و مبارزات طولانی اعراب علیه استعمار به ایجاد جریان اسلام گرایی در اشکال مختلف آن انجامید. بیدادگری اسرائیل علیه اعراب فلسطین و حمایت چشم بسته و ناعادلانه غربی ها از اسرائیل اندیشه های افراطی گری و تکفیری را در درون جریان اسلامی ایجاد کرد.

اما از میان تمام کشورها و جوامع اسلامی، پاکستان به بستر اصلی و بزرگ جریان افراط گرایی و ایکس‌ترمیست در چهل دهه اخیر مبدل شد.

عمده ترین عامل ظهور و تقویت جریان افراط گرایی اسلامی در پاکستان به حمایت نهاد های رسمی و اصلی قدرت در کشور یعنی ارتش و سازمان اطلاعات نظامی آن (آی.اس.آی) از این جریان بر میگردد؛ نهاد های که افراط گرایی اسلامی را همسو با منافع ملی پاکستان ارزیابی میکنند. این منافع در دشمنی سنتی با هند بر سر کشمیر و نفوذ بر افغانستان در جهت دسترسی به اهداف مورد نظر، تعریف و مشخص میشود. جریان افراط گرایی اسلامی درحالی ازسوی ارتش حمایت و تقویت شد که بستر تکوین و زمینه های گسترش این جریان در پاکستان وجود داشت. جوامع قبایلی بیرون از ایالات چهارگانه فدرال و مدارس مذهبی غیررسمی در چهار دهه اخیر به کانون و مرکز پرورش افراط گرایی اسلامی تبدیل شدند. مناطق قبایلی در بخش شمال غربی پاکستان (FATA) که از لحاظ اداری بصورت مستقیم توسط دولت مرکزی فدرال اداره میشود در چهل سال اخیر جنگ افغانستان به مرکز پرورش و گسترش افراط گرایی اسلامی تبدیل شد. عدم پیشرفت اجتماعی و اقتصادی، پابندی به عنعنات قبیلہ ای، مرکزگریزی و عدم حاکمیت قانون زمینه را به رشد افراط گرایی و قاچاق مواد مخدر و انواع قاچاق کالا و انسان در این مناطق مساعد کرد.

مدارس دینی پاکستان در زمان حکومت ژنرال ضیاالحق توسعه یافت. وی برای رشد مدارس دینی بودجه دولتی تخصیص داد و حتا راه برای جذب طالبان این مدارس به ارتش هموار شد. در نخستین سال تشکیل پاکستان (1947 عیسوی) 137 مدرسه دینی وجود داشت اما تا آخر سده بیستم شمار مدارس به بیش از ده هزار رسید. در این مدارس در چهار دهه اخیر هزاران نفر از کشورهای مختلف اسلامی درس میخواندند و حالا نیز مشغول درس اند. نصاب درسی، نحوه ی تدریس و ترویج افکار و دیدگاه به خصوص از دین، این مدارس را به کانون افراط گرایی مبدل کرد. این افراط گرایی تأثیرات فراوانی به گسترش افراط گرایی اسلامی در کشورهای همسایه پاکستان، منطقه و حتا جهان بجا گذاشت. در تمام عملیات تروریستی و انتحاری امروز این تأثیرات

روشن است. در بسیاری موارد سر نخ عملیات انتحاری در بیرون از افغانستان و پاکستان به پاکستان میرسد که عاملان این حملات یا در پاکستان رفته اند و در مدارس دینی آن کشور تعلیم دیده اند و یا پاکستانی الاصل و دارای تابعیت اروپا و امریکا هستند. این در حالی است که تمام عملیات انتحاری در افغانستان، پاکستان و کشورهای منطقه در درون پاکستان مهندسی و سازماندهی میشود.

4- اسلام گرایی معتدل یا نوگرایی اسلامی Moderate Islam / Islamic modernism:

جریان نوگرایی اسلامی یا جریان معتدل و میانه رو نهضت اسلامی که هر چند دیدگاه مختلفی در درون احزاب این جریان وجود دارد خشونتگرایی و توسل به مبارزات مسلحانه را در جهت تشکیل نظام و حکومت اسلامی رد میکنند. انتخابات را برای تشکیل حکومت و رهبری آن می پذیرند. از باور خود به دموکراسی و از تعهد به کثرت گرایی سیاسی سخن میگویند.

نوگرایی اسلامی و اسلام گرایی میانه رو در صدد تلفیق دین با افکار مدرن است. این جریان نیز طیف وسیع دارد و شامل افراطی و میانه رو، از طرفداران حکومت اسلامی معتدل تا طرفدار تفکیک دین از دولت و در واقع سکولاریزم سیاسی میشود. بخش اخیر بسیاری از ویژگیهای مدرنیته را می پذیرند. از برابری زن و مرد تا پلورالیزم سیاسی. چون حزب النهضه در سودان، حزب عدالت و توسعه در ترکیه، بدنه ی اصلی اخوان المسلمین مصر، حزب النهضه در تونس، نهضت اسلامی تاجکستان، جمعیت اسلامی افغانستان یا بخش هایی از آن و شمار دیگر از احزاب اسلامی در کشورهای مختلف مسلمان شامل جریان نوگرایی اسلامی یا اسلام گرایی میانه رو میشوند.

آغاز شکل گیری جریان نوگرایی اسلامی در درون نهضت اسلامی به دهه هشتاد عیسوی قرن بیستم برمیگردد که داکتر حسن ترابی و راشد غنوشی با نگارش کتاب مشترک در عنوان جنبش اسلامی و نوسازی فکر، نوسازی نهضت اسلامی را مطرح کردند. هر چند اسماعیل حسن هضیبی رهبر یا مرشد اخوان المسلمین مصر با نقد افراط گرایی در داخل این حزب سنگ بنای تفکر میانه روی را در دهه پنجاه عیسوی گذاشت سپس این تفکر در درون احزاب اسلامی متدرجاً بصورت جریان نوگرا و میانه رو بالا گرفت. به خصوص حاکمیت حزب عدالت و توسعه که بعضی آنرا یک حزب اسلام گرا و متعلق به نهضت اسلامی می شناسند از طریق پیروزی در انتخابات در نظام سکولاریستی ترکیه جریان نوگرایی اسلامی را به عنوان یک تفکر جدید در نهضت اسلامی تقویت کرد.

راشد غنوشی که در آغاز فعالیت مبارزاتی خود در نهضت اسلامی تونس از اخوان المسلمین مصر و به خصوص از دیدگاه و افکار سیدقطب متأثر بود، در اواخر سده بیستم و سپس در دوران بهار عربی با نقد دیدگاه های سیدقطب از نیاز به دید نو و واقع گرایی در نهضت اسلامی سخن گفت تا نهضت بتواند راه حل و پاسخی برای جامعه در مورد مسایل مختلفی چون: معیشت، مسکن، آموزش، آزادی و غیره ارائه کند.

رو بهمرفته در سالهای اخیر دیدگاه جدیدی بصورت فزاینده از سوی اعضای نهضت اسلامی در مطبوعات عربی در عناوین بازسازی جنبش اسلامی، بسوی جنبش اسلامی جدید و غیره مطرح شد. هنوز این جریان به عنوان جریان حاکم در کشورهای عربی و اسلامی اقتدار سیاسی را تجربه نکرده اند تا توانایی خود را در تشکیل حکومت اسلامی مورد نظر خویش نشان دهند. پیروزی نهضت اسلامی در انتخابات پارلمانی مصر و تونس در سال 2011 عیسوی گام نخست در این جهت است. هنوز پاسخ این پرسش به زمان بیشتر نیاز دارد که آیا جریان نوگرایی اسلامی یا اسلام گرایی معتدل خواهند توانست در صعود به بام قدرت با نردبان دموکراسی و انتخابات، نظام بهتر و

مؤثر سیاسی را در کشورهای شان ایجاد کنند؟ و آیا آنها قادر میشوند تا به نکات متوازن و متعادل در تفاوت و اختلاف با سایر جریانهای اسلامی و در ناهمسویی و تعارض با مدنیت غربی دست یابند؟

ادامه دارد